

بررسی تفاوت‌های جنسیتی بین ابعاد مختلف صمیمیت در دانشجویان متأهل

دکتر اکرم خمسه

استادیار پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا

دکتر سیمین حسینیان

دانشیار دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا

چکیده

صمیمیت در روابط زناشویی، به صورت الگوی رفتاری بسیار مهمی مفهوم‌سازی شده، که دارای جنبه‌های قوی عاطفی و اجتماعی. شکل‌گرفته بر پایه‌ی پذیرش، رضایت خاطر، و عشق است و هدف این پژوهش نیز مقایسه‌ی تفاوت‌های جنسیتی در ابعاد مختلف این صمیمیت بین دانشجویان متأهل است. نمونه‌ی پژوهش را ۱۰۰ دانشجوی متأهل تشکیل می‌دهند، که به طور تصادفی از خوابگاه‌های دانشجویان در تهران انتخاب شدند و ابزار پژوهش نیز شامل سه پرسش‌نامه‌ی نیازهای صمیمیت، صمیمیت زناشویی (MIQ)، و اطلاعات فردی است. بر پایه‌ی نتایج به‌دست‌آمده، در نمره‌ی کل صمیمیت و نیز سایر ابعاد صمیمیت، مانند صمیمیت عاطفی، صمیمیت روان‌شناختی، صمیمیت جنسی، و صمیمیت جسمانی، تفاوت‌های جنسیتی معناداری وجود دارد، اما در ابعاد صمیمیت فکری-معنوی، اجتماعی-تفریحی، و زیبایی‌شناختی، تفاوت‌های جنسیتی معنادار مشاهده نمی‌شود؛ همچنین، در بُعد صمیمیت زمانی میان زوجها نیز تفاوتی معنادار وجود دارد. نتایج پژوهش بر اساس الگوهای مختلف جامعه‌پذیری و نیز مدل چنبدعی صمیمیت مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌است.

واژگان کلیدی

صمیمیت؛ تفاوت‌های جنسیتی؛ روابط زناشویی؛ ابعاد صمیمیت؛

صمیمیت^۱، به صورت الگوی رفتاری بسیار مهمی مفهوم‌سازی شده، که دارای جنبه‌های عاطفی-هیجانی و اجتماعی نیرومند است و بر پایه‌ی پذیرش (تجربه‌ی مثبت هم‌سویی و برابری)، رضایت خاطر (تجربه‌ی مثبت مشارکت)، و عشق شکل می‌گیرد (تن‌هاتن^۲ ۲۰۰۷). روان‌شناسان، صمیمیت را توانایی برقراری ارتباط (بدون کنترل) با دیگری و بیان عواطف (بدون بازداری) تعریف می‌کنند و آن را حق مسلم و از حالات طبیعی انسان می‌دانند (برگرفته از بلوم^۳ ۲۰۰۶). استرن‌برگ^۴ (۱۹۸۶)، برگرفته از برانون^۵ (۲۰۰۲) در مدل سه‌وجهی خود از عشق، صمیمیت را احساس نزدیکی با دیگری می‌داند و معتقد است که مشارکت عادلانه در زندگی خانوادگی، صمیمیت را به دنبال خواهد داشت.

رابطه‌ی صمیمانه، به عنوان جنبه‌ی مهم از زندگی زناشویی، دارای تاریخی طولانی است، که تلاش برای طبقه‌بندی آن به زمان ارسطو باز می‌گردد و امروز بخشی از دانش موجود در این زمینه، مشاهدات وی را تأیید می‌کند (بارنز^۶ ۱۹۹۸)؛ اما مطالعه‌ی علمی درباره‌ی آن از دهه‌ی ۱۹۹۰ آغاز شده است. با مطرح شدن موضوعی مانند روابط بین‌فردی^۷ در روان‌شناسی خانواده و قلمداد کردن روابط صمیمی بین زن و شوهر، به عنوان یکی از انواع مهم آن، این رابطه جای‌گاه و معنایی خاص در زندگی زناشویی یافته است؛ به گونه‌ی که نظریه‌پردازی‌ها درباره‌ی خانواده، به اهمیت پیوند صمیمانه میان همسران تأکید می‌کند و آن را برای ایجاد هویت خانوادگی مطمئن لازم می‌داند. صمیمیت، با ایجاد بُعد خاص و مثبت در زندگی زناشویی و تأمین بهداشت روانی اعضای خانواده، عاملی محافظت‌کننده و نیرومند در برابر مشکلات فردی و اجتماعی است و تأکید بر روابط صمیمی بین زن و شوهر در خانواده، در مقایسه با تأکید بر دیدگاه‌های فردی، به درک و شناخت بهتر رفتارهای مسئله‌ساز و تغییر آن‌ها کمک می‌کند.

شناخت صمیمیت، به معنای شناخت تنوع در ساختارهای خانوادگی است؛ به همین دلیل، درمان‌گران خانواده سعی می‌کنند تا با در نظر گرفتن فرد در متن روابط صمیمانه‌ی که در خانواده دارد، مشکلات فردی را صرفاً حاصل رشد و تحول فردی ندانند و در درمان، موقعیتی را ایجاد کنند که زوجها صمیمیت خود را با یک‌دیگر افزایش دهند و سبک‌های متفاوت صمیمیت را درک کنند (بارنز ۱۹۹۸).

^۱ Intimacy

^۲ TenHouten, Warren D.

^۳ Blume, Thomas W.

^۴ Sternberg, Robert J.

^۵ Brannon, Linda

^۶ Barnes, Gill Gorell

^۷ Inter-Personal Relationships



مبانی نظری پژوهش

نظریه‌های روان‌شناسی صمیمیت در پی آن است تا چه‌گونه‌ی برقراری این نوع روابط صمیمانه را تبیین کند؛ به عنوان مثال، بر اساس نظریه‌های تقویت، که از سنت رفتارگرایی در روان‌شناسی سرچشمه گرفته‌اند، افراد با کسانی صمیمی می‌شوند که برای آن‌ها تقویت به همراه دارند. کاربرد اصول تقویت، در مطالعه‌ی رابطه‌ی صمیمانه، به وسیله‌ی کلور و بایرن^۱ (۱۹۷۴) گسترش یافته‌است و این نظریه‌پردازان با پذیرفتن اصل شرطی‌سازی عامل^۲، پیش‌بینی می‌کنند که زوجها هنگامی با هم صمیمی می‌شوند که یکدیگر را تقویت کنند. جوهر این نظریه‌ها همان نظریه‌ی ارسطو است، که می‌گوید افراد با کسانی احساس صمیمیت می‌کنند که با آن‌ها خوب رفتار کرده‌باشند (ارسطو^۳ ۱۹۸۴). نظریه‌های تقویت هم‌چنین به اصول شرطی‌سازی کلاسیک^۴ نیز اهمیت می‌دهند؛ بر این اساس زوج‌هایی که تجارب تقویت‌کننده دارند، بیش‌تر احساس صمیمیت می‌کنند. کلور و بایرون، تقویت را محرکی غیرشرطی می‌دانند که پاسخ شرطی، یعنی احساسات مثبت، را برمی‌انگیزد؛ پس هر فردی که با محرک غیرشرطی همراه است، پاسخ غیرشرطی را نیز ایجاد می‌کند و بدین ترتیب زوجها هم هر چه بیش‌تر در حضور هم تقویت دریافت کنند، صمیمیت‌شان افزایش می‌یابد. نظریه‌های تبادل اجتماعی^۵ و وابستگی متقابل^۶، مانند نظریه‌های تقویت، بر نقش تقویت‌کننده‌ها در ارتباط صمیمانه تأکید دارند، اما این دو نظریه، به نوعی، از مدل‌های تقویت فراتر رفته‌اند؛ برای مثال، نظریه‌ی تبادل اجتماعی، به جای این که صرفاً بر کشش‌های اولیه میان زوجها تأکید کند، رفتار صمیمانه را در طی روابط پیش‌رونده مورد بررسی قرار می‌دهد و غیر از تقویت‌کننده‌ها، به ساختارهایی چون تعهد و رضایت‌مندی از رابطه نیز توجه دارد. در نظریه‌ی تبادل اجتماعی، پیش‌بینی می‌شود که اگرچه تقویت‌ها میزان رضایت‌مندی از ارتباط را تعیین می‌کنند، ساختارهایی چون دست‌رسی به گونه‌های ارتباطی دیگر و میزان سرمایه‌گذاری در ارتباط است که سطح تعهد زوجها را نسبت به یکدیگر مشخص می‌سازد.

نظریه‌ی وابستگی متقابل نیز، به دلیل تأثیر زیادی که از نظریه‌ی تبادل اجتماعی پذیرفته‌است، فرض بر آن دارد که افراد در رابطه‌ی صمیمی می‌شوند که تقویت‌های دریافتی‌شان، بیش از هزینه‌هایی باشد که صرف کرده‌اند؛ برای مثال، زوجها بازده حاصل از

^۱ Clore, Gerald L., and Donn Byrne

^۲ Operant Conditioning

^۳ Aristotle (384-322 BC)

^۴ Classical Conditioning

^۵ Social Exchange Theory

^۶ Interdependence Theory

ارتباطشان را با بازده روابط گذشته و بازدهی که بالقوه از روابط دیگر به دست می‌آورند، مقایسه می‌کنند و میزان صمیمیت آن‌ها به چه‌گونه‌گی این مقایسه بستگی دارد (فهر^۱ ۱۹۹۶). در نظریه‌ی برابری^۲، بر موضوع عدالت و انصاف در رابطه تأکید می‌شود. این نظریه استدلال می‌کند که زوجها تنها هنگامی از رابطه‌ی زناشویی خود رضایت دارند و احساس صمیمیت می‌کنند که بازده و سودی را که از رابطه به دست آورده‌اند، قابل‌مقایسه با بازده‌هایی بدانند که شریک زندگی‌شان به دست آورده‌است؛ به عبارت دیگر، این نظریه بر اهمیت درک زوجها از میزان دریافت تقویت‌های شریک زندگی، نسبت به دریافت تقویت‌های خود تأکید دارد. بر اساس نظریه‌ی برابری، زوج‌هایی که بازده بیشتری در رابطه به دست می‌آورند، به دلیل احساس گناه، و زوج‌هایی که احساس می‌کنند کم‌تر از دیگری سود برده‌اند، به دلیل احساس خشم، نمی‌توانند با شریک زندگی‌شان صمیمی شوند و تنها در صورت روابط برابر است که صمیمیت شکل می‌گیرد (هت‌فیلد و تراپمان^۳ ۱۹۸۱).

در نظریه‌ی هماهنگی^۴ شناختی یا تعادل شناختی، فرض بر این است که زوجها در زندگی‌شان به ثبات یا تعادل نیاز دارند و این تعادل بر اساس نگرش‌های مثبت و یا منفی آن‌ها نسبت به امور و پدیده‌ها تعریف می‌شود (فهر^۱ ۱۹۹۶). در این نظریه، هنگامی که زوجها با هم هماهنگی و شباهت داشته‌باشند، نسبت به هم احساس صمیمیت می‌کنند و هنگامی که یک‌دیگر را دوست دارند ولی نگرش‌هایی مشابه به محیط و پدیده‌ها ندارند، عدم تعادل ایجاد می‌شود؛ در این حالت، یکی از آن‌ها و یا هر دو تلاش می‌کنند تا احساسات خود را نسبت به دیگری و یا نسبت به امور و پدیده‌ها تغییر دهند؛ پس نیاز به تعادل، انگیزه‌ی اصلی زوجها در رسیدن به یک رابطه‌ی صمیمانه است.

نظریه‌های رشد و تحول^۵ نیز، مانند نظریه‌ی تبادل اجتماعی، به تغییر رابطه در طی زمان توجه دارند (آلتمن و تیئر^۶ ۱۹۷۳). در این نظریه بر خودابرازگری بیشتر زوجها به دنبال پیشرفت رابطه تأکید می‌شود و مشخصه‌ی روابط پایدار، خودابرازگری^۷ عمیق‌تر، و صمیمی‌تر شدن زوجها با یک‌دیگر است. در این نظریه، اعتقاد بر این است که زوجها در آغاز ارتباط با یک‌دیگر بیگانه اند، ولی با پیشرفت ارتباط، صمیمی‌تر می‌شوند و احساسات و افکار درونی خود را برای یک‌دیگر بازگو می‌کنند (فهر^۱ ۱۹۹۶). نظریه‌ی رشد و تحول، هم‌چنین با

¹ Fehr, Beverley

² Equality Theory

³ Hatfield, Elaine, and Jane Traupmann

⁴ Cognitive Consistency

⁵ Developmental Theory

⁶ Altman, Irwin, and Dalmas A. Taylor

⁷ Self-Disclosure



نظریه‌ی ثابت‌شناختی وجوه اشتراک دارد؛ زیرا فرض بر آن است که با رشد و تحول ارتباط، یک تعادل ثابت در رابطه‌ی زوجها پدید می‌آید.

در پاسخ به این سؤال که چرا وقتی که بازده رابطه کم است باز هم زوجها به رابطه ادامه می‌دهند، نظریه‌ی تبادل اجتماعی و نظریه‌ی وابستگی متقابل چنین می‌گویند که گونه‌های ارتباطی دیگری در برابر رابطه‌ی کنونی زوجها وجود ندارد ولی نظریه‌ی برابری، هرچند مانند نظریه‌های تبادل اجتماعی فرض بر آن دارد که زوجها سعی می‌کنند بازده رابطه‌ی خود را به حد اکثر برسانند، در مورد این که بر پایه‌ی این نظریه، زوجها ارتباط خود را با بازده شریک زندگی‌شان، و نه ارتباط‌های دیگر، مقایسه می‌کنند، با دیگر نظریه‌ها تفاوت دارد.

افزون بر نظریه‌های بنیادی که در مورد صمیمیت گفته‌شد، مدل‌های نظری دیگر نیز به تبیین صمیمیت پرداخته‌اند، که از آن جمله مدل فرآیند صمیمیت است، که بر عناصر چندگانه‌ی صمیمیت و فرآیند بین‌فردی آن تأکید می‌کند (لورنسو، بارت، و راوین^۱ ۲۰۰۵). بر اساس الگوی ازدواج شکل‌گرفته بر پایه‌ی رفاقت و دوستی، زوج‌هایی که مسئولیت و وظایفی مشابه دارند و در کلیه‌ی امور خانوادگی با یک‌دیگر شریک‌اند، احساس صمیمیتی بیش‌تر دارند؛ در الگوی نهادی ازدواج فرض بر این است که در ازدواج‌های سنتی، که برای نهاد ازدواج اهمیت و تعهد وجود دارد، میزان صمیمیت در زوجها بیش‌تر است؛ و در الگوی جنسیتی ازدواج نیز، مردان و زنان هنگامی که در ایفای نقش‌های جنسیتی خود موفق‌اند، صمیمیتی بیش‌تر را تجربه می‌کنند (ویل‌کاکس و ناک^۲ ۲۰۰۶).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، بر اساس هر یک از این نظریه‌ها و یا ترکیبی از آنها، می‌توان دریافت که چرا برخی زوجها در رابطه‌ی زناشویی بیش‌تر به سوی یک‌دیگر جذب می‌شوند و برخی دیگر از برقراری رابطه‌ی صمیمانه دوری می‌کنند و نسبت به آن متعهد و پای‌بند باقی نمی‌مانند.

مروری بر پژوهش‌ها

مطالعات نشان می‌دهد که برخورداری از صمیمیت در میان زوج‌های متأهل، از عوامل مهم ایجاد ازدواج‌های پایدار است (کرافورد و آنگر^۳ ۲۰۰۴) و اجتناب از برقراری روابط صمیمانه، از عواملی است که موجب شکست در زندگی خانوادگی می‌شود (بلوم ۲۰۰۶).

¹ Laurenceau, Jean-Philippe, Lisa Feldman Barrett, and Michael J. Rovine

² Wilcox, W. Bradford, and Steven L. Nock

³ Crawford, Mary, and Rhoda Unger

وجود تفاوت‌های جنسیتی در ایجاد روابط صمیمانه، یکی از جستارهای مهم در پژوهش‌های خانواده است، که مطالعه در مورد آن نشان می‌دهد این تفاوت‌ها در کیفیت زندگی زناشویی مؤثر اند و شناخت بهتر از آن‌ها در روابط زناشویی می‌تواند در درمان زوج‌های نابه‌سامان بهبود ایجاد کند. اگرچه همه‌ی مطالعات، تفاوت‌های جنسیتی را در صمیمیت گزارش نداده‌اند، به نظر می‌رسد زنان و مردان در زندگی خانوادگی، روابط صمیمانه را به گونه‌ی متفاوت تجربه می‌کنند (اسپاتز، پرس‌کات، و کندلر^۱ ۲۰۰۶).

مرور برخی مطالعات مربوط به تفاوت‌های جنسیتی در روابط صمیمانه نشان می‌دهد که رتبه‌های صمیمیت زنان در مقایسه با مردان بالاتر است و در برخی دیگر از آن‌ها نیز گزارش می‌شود که مردان فقط در دوستی‌های بسیار نزدیک می‌توانند مانند زنان صمیمانه عمل کنند (رایت^۲ ۱۹۸۲). برخی پژوهش‌گران معتقد اند که زنان صرفاً به این دلیل صمیمانه‌تر عمل می‌کنند که صمیمیت به شیوه‌ی زنانه و جهت‌دار مفهوم‌سازی و اندازه‌گیری شده‌است و اگر در تعریف صمیمیت، اشتراک و نزدیکی در فعالیت‌های اجتماعی نیز گنجانده‌شود، مردان نیز به اندازه‌ی زنان صمیمیت نشان می‌دهند (راولینز^۳ ۱۹۹۳).

نکته‌ی دیگر در تفاوت‌های جنسی گزارش‌شده در الگوهای صمیمیت بیان‌گر آن است که زنان و مردان، به گونه‌ی یکسان، برای روابط صمیمانه اهمیت قائل اند، اما در ارزیابی صمیمیت، معیارهایی متفاوت دارند؛ زنان، خودابرازگری را صمیمیت در روابط می‌دانند و برای مردان، صمیمیت به معنای مشارکت در فعالیت‌ها است (اوکت، ریچی، و میل^۴ ۱۹۸۸). در مطالعه‌ی دیگر، ۵۶ درصد مردان و ۸۷ درصد زنان، خودابرازگری را معیار صمیمیت دانستند؛ در حالی که ۹ درصد مردان و صفر درصد زنان، صمیمیت را انجام فعالیت‌های مشترک تعریف کردند (مان‌سور^۵ ۱۹۹۲).

نتایج پژوهشی که به صورت مصاحبه با گروهی از مردان متأهل و مجرد انجام شد نشان داد که بسیاری از مردان از این که نمی‌توانند درباره‌ی مسائل شخصی و عاطفی خود صحبت کنند ناراضی اند، اما از روبه‌رو شدن با واکنش‌هایی منفی، که ممکن است به دنبال تعامل‌های صمیمانه‌تر بروز کند نیز هراس دارند و تنها در صورتی که شریک زندگی آن‌ها خواهان تعاملی بسیار صمیمی باشد، می‌توانند رفتارهایی صمیمانه‌تر نشان دهند (رید و فاین^۶ ۱۹۹۲)؛ بر این اساس، به نظر نمی‌رسد که مردان، فاقد توانایی صمیمیت باشند.

¹ Spotts, Erica L., Carol Prescott, and Kenneth Kendler

² Wright, Paul H.

³ Rawlins, William K.

⁴ Aukett, Richard, Jane Ritchie, and Kathryn Mill

⁵ Monsour, Michael

⁶ Reid, Helen M., and Gary H. Fine



این نکته که آیا زنان در روابط زناشویی صمیمی‌تر اند یا مردان، موضوعی بسیار پیچیده است، که پاسخی مشخص برای آن وجود ندارد و یافته‌های مطالعات مختلف نیز نتایجی متناقض را در مورد آن گزارش داده‌اند. با توجه به این که تفاوت در الگوهای مختلف صمیمیت باعث می‌شود که زوجها پیام‌هایی را درک کنند که مورد نظر دیگری نبوده‌است و شناخت این الگوها به حفظ و پیوستگی روابط زناشویی کمک خواهد کرد، پژوهش حاضر بر آن است که شیوه‌های مختلف رابطه‌ی صمیمانه را بین زوج‌های متأهل دقیق‌تر بررسی کند و با مشخص کردن شباهت‌ها و تفاوت‌های جنسیتی در رابطه‌ی صمیمانه میان زوج‌ها، الگوهای صمیمیت بین آن‌ها را مورد مقایسه قرار دهد. با در نظر گرفتن این اهداف و با توجه به پژوهش‌های جنسیتی در مورد رابطه‌ی صمیمانه بین زوج‌ها، فرضیه‌های مورد بررسی این پژوهش عبارت‌اند از:

- ۱- زنان و مردان در ابعاد مختلف صمیمیت با یک‌دیگر تفاوت دارند؛
- ۲- زنان به صمیمیت عاطفی، روان‌شناختی، و جسمانی بیش‌تری نیاز دارند؛
- ۳- مردان به صمیمیت جنسی، فکری، اجتماعی-تفریحی، و معنوی بیش‌تری نیاز دارند.

روش‌شناسی

این پژوهش، پژوهشی توصیفی-تحلیلی است و پدیده‌ی مورد بررسی در آن، صمیمیت و ابعاد مختلف آن در دو گروه از دانشجویان متأهل است. نتایج بر اساس برنامه‌ی آماری SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و از آزمون‌های آماری F ، t ، و χ^2 استفاده شده‌است.

جامعه و نمونه‌ی آماری

جامعه‌ی آماری این پژوهش را کلیه‌ی دانشجویان متأهل ساکن در خوابگاه‌های دانشجویی سه دانشگاه در تهران تشکیل داده‌اند، که از میان آن‌ها، ۱۰۰ دانشجوی متأهل (۵۰ دانشجوی زن و ۵۰ دانشجوی مرد)، با روش تصادفی ساده انتخاب شدند. این دانشجویان در دامنه‌ی سنی ۱۹ تا ۳۴ سال با میانگین سنی ۲۳/۷ سال‌اند و میانگین طول مدت ازدواج آن‌ها سه سال و دو ماه گزارش شده‌است.

ابزارهای پژوهش

در این پژوهش سه پرسش‌نامه به کار گرفته شد:

۱- پرسش‌نامه‌ی نیازهای صمیمیت زناشویی (MINQ)^۱ (باگاروزی^۲ ۲۰۰۱) - این پرسش‌نامه شامل یک مقیاس رتبه‌بندی است، که نیازهای صمیمیت را در هشت بُعد عاطفی، روان‌شناختی، فکری، جنسی، جسمانی، معنوی، زیبایی‌شناختی، و اجتماعی-تفریحی ارزیابی می‌کند و آزمودنی‌ها، به شکلی رتبه‌بندی شده، از «۱» به معنای «به هیچ وجه چنین نیازی وجود ندارد» تا «۱۰» به معنای «نیاز بسیار زیادی وجود دارد»، به هر نیاز پاسخ می‌دهند. بالاترین نمره در همه‌ی مقیاس‌ها ۵۰، و در مقیاس صمیمیت فکری ۶۰ است. این آزمون، هم‌چنین نیاز به صمیمیت زمانی را، بر اساس سؤال در این باره که آیا مدت زمانی را با شریک زندگی خود صرف می‌کنید، از لحاظ ایجاد صمیمیت برای شما کافی است یا خیر، ارزیابی می‌کند. قبل از اجرای پژوهش، این پرسش‌نامه جهت تعیین ضریب پایایی آن به ۳۰ زوج در مدت دو هفته ارائه شد.

در تعیین پایایی^۳ پرسش‌نامه با روش آزمون-بازآزمون^۴، ضریب آلفای کرون‌باخ برای صمیمیت عاطفی ۰/۸۹، صمیمیت روان‌شناختی ۰/۸۲، صمیمیت فکری ۰/۸۱، صمیمیت جنسی ۰/۹۱، صمیمیت جسمانی ۰/۸۰، صمیمیت زیبایی‌شناختی ۰/۷۶، صمیمیت اجتماعی-تفریحی ۰/۵۱، صمیمیت معنوی ۰/۶۵، و برای کل صمیمیت ۰/۸۲ به دست آمد. افزون بر آن، جهت تعیین روایی^۵ آزمون، این پرسش‌نامه همراه با پرسش‌نامه‌ی صمیمیت زناشویی، هم‌زمان به وسیله‌ی ۳۰ زوج پاسخ داده شده، که ضریب هم‌بستگی بین نتایج دو آزمون صمیمیت بیان‌گر هم‌بستگی معنادار ۰/۶۵ است. سایر مطالعات (اعتمادی و هم‌کاران ۱۳۸۵) نیز، پایایی و روایی این پرسش‌نامه را تأیید کرده‌اند.

۲- پرسش‌نامه‌ی صمیمیت زناشویی (MIQ)^۶ (وان در بروک، ورتومن، و وان‌درینکن^۷ ۱۹۹۵) - این پرسش‌نامه نیز یک مقیاس رتبه‌بندی شده‌ی شامل ۵۶ سؤال است، که پنج شاخص صمیمیت، یعنی میزان توافق، صادق بودن، دوست داشتن، تعهد، مشکلات صمیمیت، و نیز نمره‌ی کل صمیمیت را اندازه‌گیری می‌کند. از این پرسش‌نامه به منظور تعیین روایی پرسش‌نامه‌ی بررسی نیازهای صمیمیت استفاده شد و بررسی‌های آماری آن، در تأیید روایی و پایایی مناسب پرسش‌نامه است (امیری ۱۳۸۴).

^۱ Marital Intimacy Needs Questionnaire (MINQ)

^۲ Bagarozzi, Dennis A.

^۳ Reliability

^۴ Test-Retest

^۵ Validity

^۶ Marital Intimacy Questionnaire (MIQ)

^۷ Van den Broucke, Stephan, Hans Vertommen, and Walter Vandereycken



۳- پرسش‌نامه‌ی اطلاعات فردی- این پرسش‌نامه شامل اطلاعات جمعیت‌شناختی گروه مورد مطالعه است.

نتایج

میانگین، انحراف معیار، و آزمون آماری t برای مقایسه‌ی نمره‌های دانشجویان متأهل زن و مرد در مقیاس‌های مختلف صمیمیت در جدول ۱ نشان داده شده‌است. همان گونه که دیده می‌شود، میزان t محاسبه شده برای مقایسه‌ی میانگین‌های دو گروه در ابعاد صمیمیت عاطفی، روان‌شناختی، جنسی، و جسمانی معنادار است؛ همچنین، دو گروه از دانشجویان متأهل مرد و زن، از لحاظ نمره‌ی کل صمیمیت نیز تفاوتی معنادار را با یکدیگر نشان داده‌اند؛ در عین حال، نتایج بیان‌گر آن است که دو گروه از لحاظ صمیمیت فکری، معنوی، زیبایی‌شناختی، و اجتماعی-تفریحی، تفاوتی معنادار ندارند.

جدول ۱- میانگین، انحراف معیار، و آزمون آماری نمره‌های دانشجویان متأهل زن و مرد در ابعاد مختلف صمیمیت ($N=100$)

t	دانشجویان زن ($N=50$)		دانشجویان مرد ($N=50$)		ابعاد صمیمیت
	میانگین	انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	
* ۲٫۱۴	۳۸٫۵۶	۹٫۷۵	۴۲٫۱۸	۶٫۹۰	عاطفی
* ۲٫۰۶	۳۷٫۲۲	۱۰٫۴۷	۴۲٫۱۰	۸٫۱۶	روان‌شناختی
۱٫۶۵	۳۸٫۱۰	۱۲٫۴۷	۴۱٫۵۰	۷٫۴۳	فکری
* ۳٫۲۰	۳۵٫۴۶	۱۳٫۴۹	۴۲٫۵۲	۷٫۷۷	جنسی
* ۲٫۰۳	۴۲٫۵۶	۸٫۸۳	۳۸٫۴۲	۱۱٫۳۳	جسمانی
-۰٫۳۱	۴۷٫۶۸	۱۲٫۶۲	۴۶٫۹۴	۱۰٫۸۱	معنوی
۱٫۷۵	۳۴٫۸۰	۱۳٫۲۶	۳۸٫۷۸	۹٫۱۶	زیبایی‌شناختی
	۳۸٫۳۲	۱۲٫۰۷	۳۹٫۶۴	۸٫۱۲	اجتماعی-تفریحی
** ۲٫۵۶	۳۱۱٫۵۰	۶۰٫۴۶	۳۳۱٫۵۲	۵۱٫۳۵	کل

* $p < 0.05$ ** $p < 0.01$ *** $p < 0.001$

در جدول ۲، تحلیل واریانس یک‌سویه‌ی نمره‌های دانشجویان در ابعاد مختلف صمیمیت نشان داده شده‌است. همچنان که دیده می‌شود، نتایج در تأیید آزمون t است و F محاسبه شده نشان می‌دهد که بین دو گروه، از لحاظ صمیمیت عاطفی، روان‌شناختی، جنسی، و جسمانی و نیز نمره‌ی کل صمیمیت، تفاوتی معنادار وجود دارد، ولی دو گروه از لحاظ صمیمیت فکری، معنوی، زیبایی‌شناختی، و اجتماعی-تفریحی تفاوتی معنادار با یکدیگر ندارند.

جدول ۲- تحلیل واریانس یک‌سویه‌ی نمره‌های دانشجویان زن و مرد در ابعاد مختلف صمیمیت
(N=۱۰۰)

ابعاد صمیمیت	منبع واریانس	مجموع مجزورات	درجه‌ی آزادی	میانگین مجموع مجزورات	F	سطح معناداری
عاطفی	بین گروه‌ها	۳۲۷/۶۱	۱	۳۲۷/۶۱	۴/۵۸۰	۰/۰۳۵
	درون گروه‌ها	۷۰۱۱/۷۰	۹۸	۷۱/۵۵		
	کل	۷۳۳۹/۳۱	۹۹			
روان‌شناختی	بین گروه‌ها	۳۷۶/۲۶	۱	۳۷۶/۲۶	۴/۲۷۰	۰/۰۴۲
	درون گروه‌ها	۸۶۴۵/۰۸	۹۸	۸۸/۲۲		
	کل	۹۰۲۱/۴۴	۹۹			
فکری	بین گروه‌ها	۲۸۵/۶۱	۱	۲۸۵/۶۱	۲/۷۲۰	۰/۱۰۰
	درون گروه‌ها	۱۰۲۷۵/۷۸	۹۸	۱۰۴/۸۶		
	کل	۱۰۵۶۱/۳۹	۹۹			
جنسی	بین گروه‌ها	۱۲۴۶/۰۹	۱	۱۲۴۶/۰۹	۱۰/۲۷۰	۰/۰۲۰
	درون گروه‌ها	۱۱۸۸۸/۹۰	۹۸	۱۲۱/۳۲		
	کل	۱۳۱۳۴/۹۹	۹۹			
معنوی	بین گروه‌ها	۱۳/۶۹	۱	۱۳/۶۹	۰/۰۹۹	۰/۷۵۰
	درون گروه‌ها	۱۲۴۳۵/۷۰	۹۸	۱۲۸/۱۲		
	کل	۱۲۴۴۹/۳۹	۹۹			
جسمانی	بین گروه‌ها	۴۲۸/۴۹	۱	۴۲۸/۴۹	۴/۱۵۰	۰/۰۴۴
	درون گروه‌ها	۱۰۱۲۰/۵۰	۹۸	۱۰۳/۲۷		
	کل	۱۰۵۴۸/۹۹	۹۹			
زیبایی‌شناختی	بین گروه‌ها	۳۹۶/۰۱	۱	۳۹۶/۰۱	۳/۰۴۸	۰/۰۸۴
	درون گروه‌ها	۱۲۷۳۰/۵۸	۹۸	۱۲۹/۹۰		
	کل	۱۳۱۲۶/۵۹	۹۹			
اجتماعی-تفریحی	بین گروه‌ها	۴۳/۵۶	۱	۴۳/۵۶	۰/۰۴۱۰	۰/۵۲۰
	درون گروه‌ها	۱۰۳۷۸/۴۰	۹۸	۱۰۵/۹۰		
	کل	۱۰۴۲۱/۹۶	۹۹			
کل	بین گروه‌ها	۲۰۰۲۲/۲۵	۱	۲۰۰۲۲/۲۵	۶/۶۰۰	۰/۰۱۲
	درون گروه‌ها	۲۹۷۵۳۴/۷۴	۹۸	۳۰۳۶/۰۷		
	کل	۳۱۷۵۵۶/۹۹	۹۹			

جدول ۳ به مقایسه‌ی رضایت‌مندی از صمیمیت زمانی پرداخته، فراوانی و درصد رضایت‌مندی از صمیمیت زمانی بین دو گروه را نشان می‌دهد. همان گونه که دیده‌می‌شود، دو گروه در پاسخ به این سؤال که آیا از مدت زمانی که با شریک زندگی خود می‌گذرانند، برای ایجاد صمیمیتی که خواهان آن اند رضایت دارند یا خیر، تفاوتی بسیار معنادار را با یکدیگر نشان می‌دهند.



جدول ۳- فراوانی و درصد رضایت‌مندی از صمیمیت زمانی بین دو گروه از دانشجویان متأهل
(N=۱۰۰)

χ^2	درجه‌ی آزادی	عدم رضایت		رضایت‌مندی		گروه‌ها			
		درصد	فراوانی	درصد	فراوانی				
۳۰٫۹۴***	۱	۶۶	۳۳	۳۴	۱۷	دانشجویان زن			
		۱۰	۵	۹۰	۴۵	دانشجویان مرد			
			۳۸		۶۲	کل			
				$p < ۰٫۰۰۱$	***	$p < ۰٫۰۱$	**	$p < ۰٫۰۵$	*

بحث

تحلیل‌های توصیفی به‌دست‌آمده بیان‌گر تفاوت معنادار نمره‌ی کل صمیمیت در بین زنان و مردان است ($t = ۲٫۵۶$; $p < ۰٫۰۱$; $df = ۹۸$). مقایسه‌ی میانگین‌ها نشان می‌دهد که نیاز مردان به صمیمیت، در مقایسه با زنان، بیش‌تر است؛ پس با تأیید فرضیه‌ی اول پژوهش، این کلیشه که زنان نیاز بیش‌تری به صمیمیت در زندگی زناشویی دارند، نقض می‌شود؛ بر این اساس، تفاوت موجود را می‌توان به تفاوت در جامعه‌پذیری زنان و مردان نسبت داد؛ مردان به‌رغم نیاز به صمیمیت، گاه در عمل برای ابراز آن و برقراری رابطه‌ی صمیمانه دچار مشکل می‌شوند و این تفاوت می‌تواند به درک متفاوت زنان و مردان از رابطه‌ی زناشویی منجر شود. البته گفتنی است که اثرات جنسیتی مشاهده‌شده می‌تواند به متغیرهایی قابل‌اسناد باشد که با جنسیت هم‌بستگی یافته‌اند و در واقع شاید این نقش‌های جنسیتی شکل‌گرفته بر پایه‌ی انتظارات جامعه و فرهنگ از مردانگی و زنانگی است که این تفاوت را ایجاد کرده‌است.

بر اساس نتایج به‌دست‌آمده، فرضیه‌ی دوم پژوهش که نیاز زنان به صمیمیت عاطفی، روان‌شناختی، و جسمانی را بیش‌تر می‌داند، در ابعاد عاطفی و روان‌شناختی نقض، و تنها در بعد صمیمیت جسمانی تأیید می‌شود؛ به عبارت دیگر، مردان در این پژوهش نیاز بیش‌تری به صمیمیت عاطفی، برقراری ارتباط، و سهیم کردن احساس شادی، اشتیاق، غم، ترس، و خشم با شریک زندگی خویش دارند ($t = ۲٫۱۴$; $p < ۰٫۰۵$; $df = ۹۸$)؛ افزون بر آن که نیاز آنان به صمیمیت روان‌شناختی، یعنی نیاز به برقراری ارتباط، سهیم کردن شریک زندگی در مطالب، اطلاعات، و احساسات شخصی، و نیز بیان ایده‌ها، رویاها، آرزوها، و طرح‌های آینده، در مقایسه با زنان، بیش‌تر است ($t = ۲٫۰۶$; $p < ۰٫۰۵$; $df = ۹۸$).

رابین^۱ (۱۹۸۳) این نوع تفاوت‌های میان مردان و زنان را به همانندسازی پسران و دختران در فرآیند رشد و تحول نسبت می‌دهد. همانندسازی منفی پسران با مادر و همانندسازی مثبت با پدر قوی و محکم باعث می‌شود تا آن‌ها نیاز به برقراری پیوندهای عاطفی را کمتر تشخیص دهند و پس از ورود به عرصه‌ی ازدواج، به دلیل آموزش‌هایی که درباره‌ی مردانگی دریافت می‌کنند، احساسات خود را زیر پوششی از آرامش، قدرت، و منطق پنهان سازند.

زنان در بعد صمیمیت جسمانی، تفاوتی معنادار را با مردان نشان داده‌اند ($df=98$; $p < 0.05$; $t=2.03$); یعنی آنان به برقراری نزدیکی جسمانی و روابطی چون بغل گرفتن، نوازش کردن، بوسیدن، و گرفتن دست‌ها، بدون برقراری رابطه‌ی جنسی، بیش‌تر از مردان نیازمند اند. به نظر می‌رسد که اگر به نیاز صمیمیت جسمانی زنان در زندگی زناشویی پاسخ داده‌شود، امکان برقراری بهتر صمیمیت جنسی نیز بیش‌تر می‌شود و فرصت رشد و تحول صمیمیت عاطفی فراهم می‌آید (کلو^۲ ۲۰۰۱).

با توجه به نتایج به‌دست‌آمده، فرضیه‌ی سوم پژوهش، که پیش‌بینی می‌کرد مردان از لحاظ صمیمیت فکری، اجتماعی-تفریحی، معنوی، زیبایی‌شناختی، و جنسی، نیاز بیش‌تری به صمیمیت دارند، تنها در بعد صمیمیت جنسی تأیید می‌شود ($df=98$; $p < 0.05$; $t=3.20$). صمیمیت جنسی، نیاز به برقراری و سهیم کردن دیگری در افکار، احساسات، و رویاهایی است که ماهیت جنسی دارند. این یافته، هم‌راستا با سایر مطالعات جهانی است که نشان می‌دهد مردان در تعریف و توصیف خود از صمیمیت، دو برابر زنان، ارتباط جنسی را عاملی مهم می‌دانند؛ در حالی که زنان، کم‌تر با این موضوع توافق دارند (فهر ۱۹۹۶). در واقع رفتار جنسی در زنان پدیده‌ی پیچیده و درهم‌تنیده است، که نمی‌تواند به تنهایی و جدا از سایر جنبه‌های ارتباطی در نظر گرفته‌شود. زنان در زندگی جنسی خود بر مشکلات ارتباطی در سایر زمینه‌ها نیز متمرکز اند و نمی‌توانند مسائل موجود در ابعاد دیگر رابطه‌ی صمیمانه را از صمیمیت جنسی جدا کنند (کلی‌تون^۳ ۲۰۰۷). به بیان دیگر، وجود یک مشکل ارتباطی در زمینه‌های دیگر، بر رابطه‌ی جنسی صمیمانه‌ی زنان تأثیر می‌گذارد. رفتار جنسی برای زنان، حتا با برخورداری از تمایل جنسی یکسان با مردان، معانی مختلفی پیدا می‌کند که به انتظارات و ارزیابی‌های ذهنی و عاطفی آنان از تحریک جنسی بستگی دارد (خمسه ۱۳۸۵). بنا بر این، شاید بتوان گفت چون در این مطالعه نیاز زنان به صمیمیت جسمانی برآورده نشده، این امر بر کاهش نیاز جنسی گزارش‌شده‌ی آنان، در مقایسه با مردان، کمک کرده‌است.

¹ Rubin, Lillian B.

² Chulow, Christopher

³ Clayton, Anita



با توجه به این که در این پژوهش، مردها نیاز بیشتری را به صمیمیت عاطفی، روان‌شناختی، و جنسی گزارش داده‌اند، بر اساس نظریه‌ی تبادل اجتماعی (فهر ۱۹۹۶) می‌توان چنین تبیین کرد که تقویتی که مردان در این زمینه دریافت می‌کنند کم‌تر از نیاز و سودی است که از رابطه می‌گیرند و این عدم تعادل است که گاه به ناراضی‌تری بیشتر در زندگی زناشویی، کاهش صمیمیت بین زوجها، و برقراری ارتباط‌های عاطفی و صمیمانه بیرون از چهارچوب روابط آن‌ها منجر می‌شود.

وجود عدم تفاوت معنادار بین زنان و مردان در سایر نیازهای صمیمیت (اجتماعی-تفریحی، فکری، معنوی، و زیبایی‌شناختی) نیز در راستای برخی از یافته‌های جهانی است که با تأکید بر شباهت میان زنان و مردان در روابط صمیمانه، معتقد اند که زنان و مردان اهمیتی یکسان برای روابط صمیمانه قائل اند، ولی از واکنش دیگری نسبت به این صمیمیت مطمئن نیستند (فهر ۱۹۹۶).

نتایج حاصل از پژوهش نشان می‌دهد در ابعادی که مستلزم سهیم کردن دیگری در افکار، احساسات، و باورهایی است که با مذهب، ارزش‌های اخلاقی، هستی‌شناسانه، هنری، و اجتماعی سر و کار دارد، در میان زوجها شباهت‌های جنسیتی در نیازهای صمیمیت وجود دارد. این رفتارها، که باعث نزدیکی زوجها به هم می‌شود و به انطباق آن‌ها با جهان بیش‌تر کمک می‌کند، بر اساس نظریه‌ی هماهنگی شناختی (فهر ۱۹۹۶)، کارکردی تعادل‌بخش دارد و به قول بالبی^۱ (۱۹۸۸) با ایجاد احساس امنیت، باعث می‌شود تا زوجها برای تداوم رابطه‌شان ارزش قائل شوند.

بررسی‌ها همچنین نشان داد که در بعد صمیمیت زمانی، که مدت زمان لازم را برای ایجاد رابطه‌ی صمیمانه در زوجها بررسی می‌کند، تفاوت، معنادار است ($df=1$; $p < 0.001$ ؛ $\chi^2 = 30.94$) و نیاز زنان به صمیمیت زمانی بیش‌تر است؛ به گونه‌ی که ۶۶ درصد زنان از صمیمیت زمانی موجود ناراضی بودند، در حالی که تنها ۱۰ درصد مردان از این مسئله ابراز ناراضی‌تری می‌کردند. تفاوت در بعد صمیمیت زمانی به این معنا است که زنان، بیش‌تر از مردان نیاز دارند که با همسر خود مدت زمان بیش‌تری را صرف کنند؛ به عبارت دیگر، صمیمیت برای زنان، با میزان زمان صرف‌شده با همسر مفهوم‌سازی می‌شود.

در تبیین تفاوت میان زنان و مردان از لحاظ نیاز به صمیمیت زمانی و جسمی، بر اساس نظریه‌ی برابری، این احتمال را می‌توان مطرح کرد که بازده حاصل از روابط در زنان نمی‌تواند با بازده در مردان قابل‌مقایسه باشد و این نابرابری در بازده رابطه می‌تواند به کاهش صمیمیت منجر شود.

¹ Bowlby, John

بر اساس این پژوهش، زنان و مردان از سبک‌های مختلف صمیمیت استفاده می‌کنند؛ برای مثال، تلاش مردان برای برقراری صمیمیت از طریق بعد جنسی، با انتخاب زنان برای ایجاد صمیمیت از طریق بعد جسمی و زمانی، نمی‌تواند کاملاً متفاوت باشد، زیرا از طریق رابطه‌ی جسمانی و صرف وقت مناسب است که امکان گفت‌وگو فراهم می‌شود و به طور طبیعی شرایطی شکل می‌گیرد که در آن دل‌بستگی و مراقبت، ارزش‌مند می‌شود و بر سایر ابعاد صمیمیت نیز تأثیر می‌گذارد؛ افزون بر آن که، سبک‌های متفاوت صمیمیت در زوجها مکمل یک‌دیگر است و می‌تواند بر هم مؤثر باشد. وضعیت بهینه، وضعیتی است که در آن همه‌ی زوجها صرف نظر از جنسیت، شیوه‌های مختلف صمیمیت را در روابط خود به کار گیرند؛ پس برخورداری از انتخاب سبک‌های صمیمیت متقابل و انعطاف‌پذیری در پذیرش سبک‌های مختلف، به زوجها کمک می‌کند که در انتخاب‌های خود صرفاً به انتخاب‌های مبتنی بر سبک مردانه یا زنانه محدود نشوند و امکان دستیابی به دامنه‌ی وسیع‌تر انتخاب‌های انسانی را پدید آورند. با شناخت بیشتر از شیوه‌های متفاوت برقراری رابطه‌ی صمیمانه، زوجها می‌توانند به نیاز شریک زندگی خود بهتر پاسخ دهند.

بر اساس آنچه گفته‌شد درمی‌یابیم که صمیمیت، نه یک ساختار مستقل، بلکه ساختاری چندبعدی و چندوجهی است، و تفاوت دو جنس از لحاظ این ابعاد نیز تفاوتی کمی است. بر پایه‌ی نظریه‌ی برابری (فهر ۱۹۹۶)، تا مادامی که مردان از موقعیت‌ها و نقش‌های بالاتری در رابطه بهره‌مند اند، صمیمیت واقعی بین زوجها امکان‌پذیر نیست و از سوی دیگر، فرصت ناکافی زوجها برای تعامل با یک‌دیگر، خصوصاً در یک متن اجتماعی برابر نیز عاملی است که به کاهش و تفاوت صمیمیت بین زوجها منجر می‌شود؛ پس اگر این دو مانع، یعنی نابرابری و فرصت ناکافی برای شناخت از سبک‌های یک‌دیگر برطرف شود، زوجها به‌خوبی می‌توانند با چالش‌های روابط صمیمانه‌ی خود هماهنگ شوند و صمیمیت را در زندگی افزایش دهند. گفتنی است که در نظام‌های صمیمی انسانی، که به مرور شکل می‌گیرد، هیچ قهرمان یا قربانی وجود ندارد و هر یک از زوجها، در تعامل با رفتار دیگری، در چهارچوب کلی تعادل خانواده (به عنوان یک کل) قرار می‌گیرد. شیوه‌ی کارکرد هر فرد بازتاب عناصری از یک کل بزرگ‌تر است و روابط صمیمانه‌ی که میان یک زوج رشد می‌کند، خود بر اساس نظریه‌ی رشد و تحول، و در پاسخ به نیازهای متفاوت آن‌ها در حال تغییر است.

به دلیل آن که دانشجویان مورد مطالعه، در سال‌های اول زندگی مشترکشان به سر می‌برند (میانگین مدت ازدواج آزمودنی‌ها سه سال و دو ماه است)، بر اساس نظریه‌ی رشد



و تحول (آلتمن و تیلر ۱۹۷۳)، می‌توان پیش‌بینی کرد که مؤلفه‌های ارتباطی آن‌ها در آینده دگرگونی بیش‌تری پیدا می‌کند، در عین این که هیچ صمیمیتی، حتا در طول رشد، به این معنا نیست که زوجها در یک‌دیگر ذوب شوند. صمیمیت، توانایی جداسازی خویشتن از دیگری را نیز در بر دارد و این جداسازی، که هم حاصل رابطه‌ی صمیمی است و هم به برقراری رابطه‌ی صمیمانه‌تر کمک می‌کند، از زوجها در برابر رویدادهای فشارآور زندگی محافظت می‌کند.

در مجموع، الگوهای مختلف صمیمیت نشان می‌دهد مسیری که خانواده‌های نوین و موفق باید طی کنند، مسیری پر پیچ و خم و ناهموار است و چنان‌چه زوجها بتوانند ترکیبی از این الگوهای صمیمیت و نیز عناصر نوین و کهن موجود در مدل‌ها و نظریه‌های مختلف ازدواج (ویل‌کاکس و ناک ۲۰۰۶) را در ازدواج‌های خود به کار گیرند، در رسیدن به صمیمیت بیش‌تر و تحکیم رابطه‌ی زناشویی خود موفق خواهند شد؛ بدین منظور پیشنهاد می‌شود که در برنامه‌های آموزش قبل از ازدواج، که در مراکز مشاوره‌ی دانشگاه‌ها و سایر مراکز بر پا می‌شود، به آموزش تفاوت‌های جنسیتی زوجها در الگوهای رفتاری مختلف صمیمیت تأکید شود.

Archive

منابع

- اعتمادی، عذرا، شکوه نوایی‌نژاد، سیداحمد احمدی، و ولی‌الله فرزاد. ۱۳۸۵. «بررسی اثربخشی زوج‌درمانی شناختی-رفتاری بر صمیمیت زوجین مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره در شهر اصفهان.» *مطالعات روان‌شناختی* ۲(۱-۲): ۶۹-۸۷.
- امیری، ربابه. ۱۳۸۴. «ارتباط بین عمل به باورهای دینی و میزان صمیمیت زنان دانشجویی تهرانی با همسران‌شان.» پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، دانشگاه الزهراء، تهران.
- خمسه، اکرم. ۱۳۸۵. «بررسی ارتباط میان رفتار جنسی و طرح‌واره‌های نقش جنسیتی در دو گروه از دانشجویان متأهل: مقایسه‌ی رفتار جنسی زنان و مردان در خانواده.» *خانواده‌پژوهی* ۲(۸): ۳۲۷-۳۳۹.
- Altman, Irwin, and Dalmas A. Taylor. 1973. *Social Penetration: The Development of Interpersonal Relationship*. New York, NY, USA: Holt, Rinehart, and Winston.
- Aristotle. 1984. "Rhetoric." Pp. 2152-2269 in *The Complete Works of Aristotle: The Revised Oxford Translation, Volume Two* edited by Jonathan Barnes. Princeton, NJ, USA: Princeton University Press.
- Aukett, Richard, Jane Ritchie, and Kathryn Mill. 1988. "Gender Differences in Friendship Patterns." *Sex Roles* 19(1-2):57-66.
- Bagarozzi, Dennis A. 2001. *Enhancing Intimacy in Marriage: A Clinician's Handbook*. London, UK: Brunner-Routledge.
- Barnes, Gill Gorell. 1998. *Family Therapy in Changing Times: Basic Texts in Counselling and Psychotherapy*. New York, NY, USA: Palgrave Macmillan.
- Blume, Thomas W. 2006. *Becoming a Family Counselor: A Bridge to Family Therapy Theory and Practice*. Hoboken, NJ, USA: Wiley.
- Bowlby, John. 1988. *A Secure Base: Parent-Child Attachment and Healthy Human Development*. New York, NY, USA: Basic Books.
- Brannon, Linda. 2002. *Gender: Psychological Perspectives*. London, UK: Allyn and Bacon.
- Clayton, Anita. 2007. *Satisfaction: Women, Sex, and the Quest for Intimacy*. New York, NY, USA: Ballantine Books.
- Clore, Gerald L., and Donn Byrne. 1974. "A Reinforcement-Affect Model of Attraction." Pp. 143-170 in *Foundations of Interpersonal Attraction* edited by Ted L. Huston. New York, NY, USA: Academic Press.
- Chulow, Christopher, ed. 2001. *Adult Attachment and Couple Psychotherapy: The 'Secure Base' in Practice and Research*. New York, NY, USA: Brunner/ Rutledge.
- Crawford, Mary, and Rhoda Unger. 2004. *Women and Gender: A Feminist Psychology*. 4th edition. New York, NY, USA: McGraw-Hill.
- Fehr, Beverley. 1996. *Friendship Processes*. London, UK: Sage Publications.
- Hatfield, Elaine, and Jane Traupmann. 1981. "Intimate Relationships: A Perspective from Equity Theory." Pp. 165-178 in *Personal Relationships*, Vol. 1: *Studying personal Relationships*, edited by Steve Duck and Robin Gilmour. London: Academic Press.



- Laurenceau, Jean-Philippe, Lisa Feldman Barrett, and Michael J. Rovine. 2005. "The Interpersonal Process Model of Intimacy in Marriage: A Daily-Diary and Multilevel Modeling Approach." *Journal of Family Psychology* 19(2):314–323.
- Monsour, Michael. 1992. "Meanings of Intimacy in Cross- and Same-Sex Friendships." *Journal of Social and Personal Relationships* 9(2):277–295.
- Rawlins, William K. 1993. "Communication in Cross-Sex Friendships." Pp. 51–70 in *Women and Men Communicating: Challenges and Changes*, edited by Laurie P. Arliss, and Deborah J. Borisoff. Fort Worth, TX, USA: Harcourt Brace Jovanovich College Publishers.
- Reid, Helen M., and Gary H. Fine. 1992. "Self-disclosure in Men's Friendships: Variations Associated with Intimate Relations." Pp. 132–152 in *Men's Friendships*, edited by Peter M. Nardi. Newbury Park, CA, USA: Sage Publications.
- Rubin, Lillian B. 1983. *Intimate Strangers: Men and Women Together*. New York, NY, USA: Harper & Row.
- Spotts, Erica L., Carol Prescott, and Kenneth Kendler. 2006. "Examining the Origins of Gender Differences in Marital Quality: A Behavior Genetic Analysis." *Journal of Family Psychology* 20(4):605–613.
- TenHouten, Warren D. 2007. *A General Theory of Emotions and Social Life*. London, UK: Routledge.
- Van den Broucke, Stephan, Hans Vertommen, and Walter Vandereycken. 1995. "Construction and Validation of a Marital Intimacy Questionnaire." *Family Relations* 44(3):285–290.
- Wilcox, W. Bradford, and Steven L. Nock. 2006. "What's Love Got to Do with It? Equality, Equity, Commitment, and Women's Marital Quality." *Social Forces* 84(3):1321–1345.
- Wright, Paul H. 1982. "Men's Friendships, Women's Friendships, and the Alleged Inferiority of the Latter." *Sex Roles* 8(1):1–20.

Archive.org

نویسندگان

دکتر اکرم خمسه،

استادیار پژوهشکده‌ی زنان، دانشگاه الزهرا
akramkhamseh@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای تخصصی روان‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران.
از وی تا کنون کتاب‌های *آسیب‌شناسی عضوی مغز، روان‌شناسی زنان، و آموزش قبل از ازدواج* چاپ شده و کتاب *راهبردهای جدید در زوج‌درمانی* به‌زودی چاپ خواهد شد. وی همچنین مقالات بسیاری در زمینه‌ی نقش‌های جنسیتی، کلیشه‌های فرهنگی، افسردگی، وسواس، حافظه، و خلاقیت نگاشته‌است.

دکتر سیمین حسینیان،

دانشیار دانشکده‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی، دانشگاه الزهرا
hosseins1381@yahoo.com

دانش‌آموخته‌ی دکترای تخصصی مشاوره، دانشگاه UCLA^۱، لوس‌آنجلس، کالیفرنیا، آمریکا.
از وی تا کنون کتاب‌های *مفاهیم بنیادی و مباحث تخصصی در مشاوره، ناسازگاری و مشکلات هیجانی و رفتاری کودکان، اخلاق حرفه‌یی در مشاوره و روان‌شناسی، زمینه‌ی مشاوره و راهنمایی، و واقعیت مجازی در روان‌درمانی* چاپ شده‌است. وی همچنین مقالات بسیاری در زمینه‌ی مشاوره و زنان نگاشته‌است.

^۱ University of California at Los Angeles (UCLA), Los Angeles, CA, USA